

متناسب با منافع خود در سطح منطقه هستند. در نتیجه، در خلیج فارس يك بازی سه جانبه جریان دارد که بازیگران آن عبارتند از:

(۱) کشورهای کوچک عضو شورای همکاری خلیج فارس.

(۲) کشورهای بزرگ منطقه: ایران و عراق
(۳) قدرتهای بیگانه: ایالات متحده آمریکا و به اندازه کمتری کشورهای اروپای غربی بویژه انگلستان.

گرچه بازی هر يك از این بازیگران به گونه ای تفکیک ناپذیر با بازی دیگر بازیگران گره خورده است، لکن به منظور تسهیل بررسی موضوع، سیاستها و عملکرد آنها جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ابعاد منطقه ای موضوع

در حالی که اصولاً بحث و کنکاش درباره چنین موضوع کم اهمیتی بی مورد بوده و هست، امارات عربی متحده ادعائی بزرگ در سطح جهان عرب مطرح کرده و برخی از کشورهای عربی، ضمن پشتیبانی از این ادعا، مواضع غیرمنصفانه و سختی در برابر ایران اتخاذ نموده اند.

این موضع گیری ها به شرح زیر قابل بررسی است:

وزیر امور خارجه عربستان سعودی پیرو «ابراز نگرانی دولت خود در قبال مسئله»، حمایت عربستان سعودی را از امارات اعلام کرد و از ایران خواست که «دست از اقدامات يك جانبه خود بردارد»^۴

برای مصر نیز که خود را همواره محور سیاستهای جهان عرب معرفی می کند این مسئله ظاهراً اهمیت ویژه ای یافت. اندک زمانی پس از مطرح شدن موضوع، دولت مصر در قالب يك بیانیه مشترک با دولت امارات اعلام کرد که:

- ایران باید به «اشغال» (!) جزایر پایان دهد.
- ایران باید میانجیگری اعراب را بپذیرد.
و در غیر این صورت پیشنهاد می شود:
- تمام کشورهای عربی روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با ایران قطع کنند

- مسئله در سازمان ملل جداً پیگیری شود،
- ایران به طور کامل محاصره اقتصادی شود،
- از غرب، به ویژه کشورهایی که با کشورهای خلیج فارس پیمانهای امنیتی دارند، تقاضا می شود از لحاظ نظامی و اقتصادی در قبال تجاوز ایران (!) به حاکمیت امارات موضع گیری کنند.^(۷)

هیاهوی بسیار برای چه؟

● نوشته: دکتر داریوش اخوان زنجانی

از دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

می شود که کدام يك از بازیگران منطقه ای یا غیرمنطقه ای، برتری و سلطه خود را بر منطقه اعمال خواهد کرد؟

با توجه به اهمیت موضوع، تعداد بازیگران، و شدت رقابتها، تعجب آور نیست که تاکنون ساختار امنیتی پایداری ایجاد نشده است و امروزه، با در نظر گرفتن دگرگونی های سیاسی و نظامی در خلیج فارس از يك سو، و تحولات نظام بین الملل (که خلیج فارس يك زیر - سیستم آن است) از سوی دیگر، مشکل ایجاد يك ساختار امنیتی با ثبات دو چندان شده است. بازیگران نیز در این شرایط بسیار پیچیده و بی ثبات عمل می کنند و اقدامات آنها بدون در نظر گرفتن شرایط تازه قابل بررسی نخواهد بود.

چرا در این زمان که دولتهای منطقه به بالاترین سطح صلح و ثبات نیاز دارند ادعاهای بی پایه نسبت به جزیره ابوموسی مطرح می شود و در کنار بحران داخلی عراق صحنه سیاسی خلیج فارس را آشفته می کند؟

موضوع در قالب دو اندیشه رقیب، که بازیگران مختلف در صدد مشروعیت بخشیدن به آن هستند، قابل بررسی می باشد. اندیشه اول به دو برداشت متفاوت از امنیت مربوط می شود. برخی از بازیگران، ساختار امنیتی بر پایه نظریه تعادل - یعنی موازنه قدرت - را پیشنهاد می کنند، و گروه دوم مفهوم همکاری و تعاون را اساس محاسبات سیاسی خود قرار می دهند.

رقابتها، نگرانی ها و بینشهای امنیتی متفاوت موجب پیدایش يك رشته فعل و انفعالات می شود که به نوبه خود تحت نفوذ، فشار یا سیطره قدرتهای بزرگ غیرمنطقه ای قرار می گیرد. بازیگران غیرمنطقه ای نیز در پی نظمی

●● روز دهم شهریور ۱۳۷۱ مسئولان ایرانی جزیره ابوموسی از پهلو گرفتن يك کشتی و پیاده شدن سرنشینان آن جلوگیری کردند^۱ و متعاقباً آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اعلام داشت که يك شبکه خرابکاری با شرکت بیگانگان در نزدیکی جزیره کشف شده است.^۲

روز سوم شهریور سخنگوی وزارت امور خارجه گفت که رفت و آمد اتباع بیگانه به جزیره ایرانی ابوموسی باید براساس رویه ای که قبلاً مورد توافق ایران و شارجه قرار گرفته صورت پذیرد^۳ و آقای دکتر ولایتی وزیر امور خارجه با تأکید بر این نکته که در سیاست ایران در این زمینه تغییری حاصل نشده است اظهار داشت مشکلات جزئی از راه گفتگوهای دوجانبه بین ایران و امارات عربی متحده برطرف خواهد گردید.^۴

پس از تلاش های ایران برای روشن کردن موضوع و رفع هرگونه سوء تفاهم احتمالی، تصور می رفت که پرونده امر بسته شده باشد،^۵ لکن چنین نبود. حال این پرسش مطرح است که چه عواملی در صددند مسئله ای ناچیز و حل شده را زنده نگهدارند و ابعاد منطقه ای و حتی بین المللی به آن ببخشند و چرا؟

برای پاسخ دادن به این پرسش شاید بهتر باشد ابتدا چارچوبی نظری که معمولاً موضوع در درون آن بررسی می شود، اجمالاً مورد بررسی قرار گیرد.

مسئله اساسی کشورهای خلیج فارس (غیر از توسعه) تضمین امنیت و ثبات منطقه است. ولی چه ساختار امنیتی مورد قبول دولتهای منطقه است یا بر آنها تحمیل خواهد شد؟ به دنبال پرسش فوق، این سنوال مطرح

دیدگاه برخی از جراید عربی در مورد اوضاع و شرایط سیاسی خلیج فارس و سیاست ایران را از خلال نوشته‌ها و تفسیرهایشان به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

(۱) اقدام جمهوری اسلامی، نخستین گام در راه توسعه طلبی و سیطره نظامی بر خلیج فارس است.

(۲) تسلط بر جزیره ابوموسی، با توجه به موقعیت ژئواستراتژیکی که به ایران می‌بخشد، زمینه را برای سیطره نظامی این کشور بر سواحل عربی خلیج فارس فراهم می‌کند.

(۳) اقدام ایران شبیه تجاوز عراق به کویت است (۱).

(۴) خواست کشورهای عربی اینست که مانند مورد کویت، اصول حقوق بین‌الملل در مورد ابوموسی به اجرا گذاشته شود.

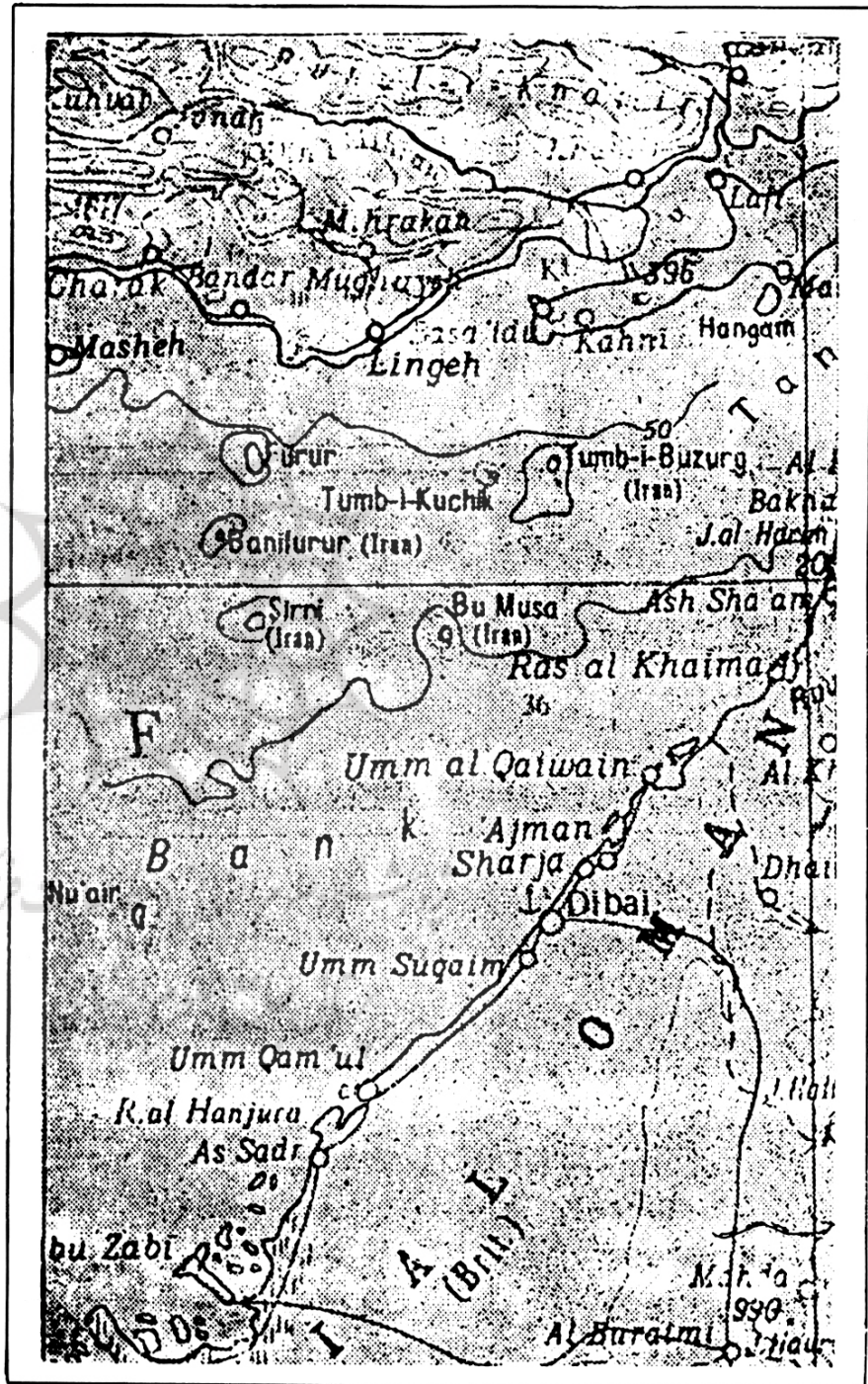
(۵) ایران «سرمایه سیاسی» را که بر اثر حمایت از کویت در برابر تجاوز عراق به دست آورده بود، از دست داده است.^۸

وزیران خارجه دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در اجلاس جده موضع تقریباً مشابهی در این زمینه اتخاذ کردند. در این نشست، اقدامات ایران محکوم و مصرانه خواسته شد که ایران جزایر را تخلیه کند، و سرانجام تهدید شد چنانچه جمهوری اسلامی این تقاضا را اجابت نکند موضوع را نزد شورای امنیت سازمان ملل مطرح نمایند.^۹

وزیران امور خارجه دولتهای امضاءکننده «بیانیه دمشق» در اجلاس دوحه و همچنین وزیران امور خارجه دولت‌های عضو اتحادیه عرب نیز تقریباً به همین صورت موضع گیری کردند.^{۱۰}

موضوع در نشست وزیران امور خارجه کشورهای عرب در شهر نیویورک نیز مورد بررسی قرار گرفت.^{۱۱} پس از آن اینگونه حرف‌ها بارها توسط دولتهای عربی و همچنین سازمانهای سیاسی عرب مانند جامعه عرب تکرار شد.^{۱۲}

چنین موضع گیری‌های خصمانه و غیرمنطقی به راستی شگفت‌انگیز است چرا که در ماههای پس از جنگ کویت، روابط ایران و دیگر کشورهای منطقه بهبود یافته و مناسبات تجاری روبه گسترش گذاشته بود. بعنوان مثال دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس خواهان روابط نزدیکتر ایران با دولتهای عضو شورا شده و تاکید کرده بود که «ایجاد تفاهم با ایران یکی از اهداف پنج‌گانه شورا برای دوران بعد از جنگ می‌باشد».^{۱۳}



نقشه‌ای از خلیج فارس منسوب به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) که در شورای امنیت سازمان ملل متحد توزیع شده است.

برای یافتن پاسخ، می‌توان موضوع را در سه سطح مورد بررسی قرار داد:

۱- شرایط سیاسی داخلی کشورهای عرب،
۲- نیازهای سیاسی و ایدئولوژیکی جهان عرب،

۳- سیاست خارجی ایران در سطح منطقه.
امارات عربی متحده، به لحاظ ضعف سیاسی و نظامی ناگزیر است به موضوع مورد ادعای خود ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بدهد و این یک شرط لازم برای نیل به اهداف سیاست خارجی است. اما باید اذعان کرد که همین ضعف و محدودیت امکانات موجب می‌شود که آن کشور بیشتر آلت دست و وسیله اجرای سیاستهای قدرتهای بزرگ باشد تا برخوردار از پشتیبانی واقعی آنها.^{۱۴}

نکات زیر در مورد سیاست عربستان سعودی قابل ذکر است:

۱) بیش از سه دهه است که عربستان سعودی سرگرم تلاش گسترده برای در دست گرفتن رهبری یا ایفای نقش برتر در خلیج فارس است. لذا فرض را بر این قرار داده که اتخاذ مواضع ضدایرانی از یک سو می‌تواند موضع دولت ریاض را در سطح منطقه تثبیت کند و از سوی دیگر زمینه را برای انزوای ایران فراهم سازد.

۲) عربستان سعودی خود را رهبر و بازیگر اصلی در شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. لکن تجاوز عراق به کویت مبین این واقعیت بود که عربستان توان احراز چنین مقامی را ندارد. در این شرایط، پیروی از سیاستهای ضدایرانی به دولت ریاض امکان می‌دهد که برای بازگرداندن اعتبار سیاسی از دست رفته تلاش کند.

۳) موضع‌گیری‌هایی از نوع اخیر احتمالاً می‌تواند برای خنثی کردن پیشنهادهای ایران در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای و خروج نیروهای بیگانه از خلیج فارس موثر افتد.

۴) واقعیت تلخی که بعد از جنگ کویت خود را در عربستان سعودی نشان داده آنست که بعد از این، متأسفانه نیروهای آمریکایی هستند که ظاهراً باید وظیفه دفاع از اماکن مقدسه اسلامی را به عهده گیرند. لذا بزرگ جلوه دادن «خطر» ایران و اتخاذ یک سیاست ضدایرانی نه تنها می‌تواند به توجیه حضور این نیروها کمک کند^{۱۵} بلکه توجه مردم منطقه را تا حدودی از وابستگی عربستان به ایالات متحده منحرف سازد.

۵) ایران پیوسته همکاری بین کشورهای منطقه را بعنوان وسیله‌ای برای استقرار صلح و

ثبات در خلیج فارس پیشنهاد کرده است. در مقابل، عربستان طریق نزدیکی و همگامی با آمریکا و تا اندازه کمتری با برخی از کشورهای اروپائی را در پیش گرفته است.

لذا سیاست عربستان مبنی بر گسترش دامنه جغرافیائی ادعای امارات می‌تواند در محدود کردن آزادی عمل کشورهای منطقه نقش موثری ایفاء کند و سیاست کشورهای کوچکتر، مانند امارات و قطر را به سوی همکاری و ائتلاف با آمریکا پیش ببرد. به عبارت دیگر، عربستان در صدد فراهم کردن یک «امنیت عاریه‌ای»^{۱۶} برای آنهاست. در نتیجه، سیاست عربستان بطور کلی در چارچوب وابستگی آن کشور به آمریکا قابل بررسی و توضیح می‌باشد.

۶) دامن زدن به سیاست‌های ضدایرانی در چارچوب جهان عرب وسیله مناسبی برای احیای ملی‌گرایی عربی به منظور مبارزه با اسلام‌گرایی تلقی می‌شود. از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و استراتژیکی موقعیت خلیج فارس به گونه‌ای است که برخی کشورها، غیر از آنها که مستقیماً در این مسئله ذینفع هستند، می‌توانند از شرایط نآرام به خوبی بهره‌برداری کنند. بدین سان، منافع مصر، همانند عربستان سعودی، ایجاب می‌کند که موضوع ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کند. به همین دلیل است که وزیر امور خارجه مصر اعلام می‌کند که کشورش بزرگترین کشور جهان عرب است و به عنوان امضاءکننده «بیانیه دمشق» باید در این زمینه واکنش نشان دهد.^{۱۷} اگر مصر عدم توجه کویت و عربستان سعودی به بیانیه دمشق را نادیده می‌گیرد^{۱۸} به این دلیل است که منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زیادی در خلیج فارس برای خود می‌بیند:

۱) با توجه به پیوستگی اقدامات دولتها در مناطق مختلف به یکدیگر، اتخاذ مواضع ضدایرانی از سوی قاهره، وسیله‌ای برای منزوی کردن ایران و قطع رابطه‌اش با جنبشهای اسلامی و کشورهای همسایه مصر انگاشته می‌شود.^{۱۹}

۲) پیروی از سیاست ضدایرانی، همچنین حربه‌ای برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی به منظور پایان دادن به مخالفت‌هایش با مذاکرات صلح خاورمیانه تلقی می‌گردد.

۳) در درون جهان عرب، اگر مصر بتواند خود را به عنوان حافظ منافع عرب‌ها معرفی کند، شانس خویش را به عنوان سخنگوی کشورهای عربی افزایش خواهد داد.

۴) در بیانیه «دمشق» پیش‌بینی شده است که مصر و سوریه «فقیر اما مسلح»، امنیت لازم را برای کشورهای «ثروتمند اما ضعیف» خلیج فارس فراهم کنند.^{۲۰} با وجود اینکه وزیر امور

خارجه مصر این نکته را تکذیب می‌کند که قاهره مسئله ابوموسی را ایجاد کرده و از آن بهره‌برداری می‌کند،^{۲۱} برداشت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نحوه تلقی مصر و سوریه از «بیانیه دمشق» به شرح زیر است:

- خلیج فارس خزانه‌ای برای انباشت ثروت است؛

- مصر و سوریه در جستجوی اعمال

قیمومت بر خلیج فارس هستند؛

- کوشش این دو کشور بر آنست که در مورد خطرهایی که (بالقوه یا بالفعل) متوجه خلیج فارس است اختلاف نظر ایجاد کنند.^{۲۲}

۵) حضور تعداد زیادی از کارگران، آموزگاران و کارشناسان مصری در منطقه موجب پیدایش منافع فرهنگی و اقتصادی برای مصر شده است.

در زمینه موضع‌گیری سازمانهای عربی، نکاتی را می‌توان ذکر کرد. درحالی که دولتها منافع محدودی را در نظر دارند، سازمانهای منطقه‌ای قاعدتاً باید منافع عمومی و مشترک اعضا را بیان کنند. موضع‌گیری‌های جامعه عرب در برابر ایران در این راستا قابل تأمل است: ۱) جهان عرب در حال گذراندن یک مرحله بحرانی و سئوال برانگیز از تاریخ خود است و با توجه به تحولات منطقه‌ای و جهانی، یکی از اساسی‌ترین مسائل برای حکومت‌های عربی تضمین امنیت می‌باشد. یک دشمن (واقعی یا مجازی) مشترک، به ویژه اگر کشوری باشد که اعراب نسبت به آن حساسیت خاص از خود نشان می‌دهند، می‌تواند در این زمینه موثر افتد. گسیختگی و زخمهای درونی جهان عرب، با بزرگ جلوه دادن دشمن ساختگی و فرضی تا اندازه‌ای از دیده‌ها پنهان نگه داشته می‌شود. تا دیروز اسرائیل چنین نقشی را داشت، ولی با نزدیک شدن صلح در خاورمیانه، فکر کرده‌اند که شاید ایران جایگزین مناسبی باشد.

طرح ادعای بی‌اساس و خنده‌آور تجاوز ایران به «وطن عربی»^۱ و دامن زدن به تعصب عربی، از یکسو افکار عمومی عرب را از صلح با اسرائیل به سوی باصطلاح دشمن جدید، یعنی ایران، منحرف می‌کند و از سوی دیگر به عنوان ابزاری برای منزوی کردن ایران و مبارزه با اسلام‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲) عرب‌گرایی محافظه‌کار که در جنگ ۱۹۶۷ در رقابت با عرب‌گرایی تندرو و انقلابی پیروز بیرون آمده بود، امروزه دچار بحران شده است. عرب‌گرایی محافظه‌کار توان دفاع از خود را ندارد و مشروعیت سیاسی‌اش را از دست داده است. در نتیجه، معرفی شدن اعراب محافظه‌کار به عنوان حافظان و مدافعان

منافع جهان عرب در برابر خطرهای خارجی، می‌تواند به تلاش آنها در جهت کسب مشروعیت سیاسی کمک کند.

۳) بی‌آمدهای تجاوز عراق به کویت در راستای همین اندیشه‌ها قابل بررسی است، زیرا شکست عراق آثار سیاسی و ایدئولوژیکی زیر را به بار آورده است:

- رنگ باختن شعار مبارزه ضد استعماری که صدام حسین خود را منادی آن معرفی می‌کرد. - شکست و فروپاشی اندیشه وحدت جهان عرب.

- شکست ملی‌گرایی تندرو عربی.

به عبارت دیگر، در کنار بحران سیاسی ناشی از جنگ کویت و تحولات جامعه بین‌الملل، جهان عرب با یک بحران هویت روبروست. در این شرایط، جامعه عرب، و از طریق آن جهان عرب، با برافراشتن پرچم عربیسم، در پی کسب هویتی جدید و لذا مشروعیت سیاسی تازه‌ای است.

ابعاد بین‌المللی موضوع

هدف سیاست کشورهای عربی خلیج فارس و همین‌طور سیاست جهان عرب، بین‌المللی کردن موضوع جزیره ایرانی ابوموسی است. اظهار نظرهای مختلف و گردهم‌آنی‌های بی‌دری در مراکز سیاسی جهان و بالاخره مطرح کردن مسئله در سازمان ملل متحد بر این امر دلالت دارد. در رابطه با این جریان سنوالاتی به شرح زیر مطرح است:

۱) با توجه به بی‌اهمیت بودن موضوع چرا چنین سروصدائی برپا شده است؟

۲) آیا این امر تصادفی است که بسیاری از مسئولان سیاسی و رسانه‌ها در سطح منطقه و جهان نکات مشابهی را مطرح می‌کنند، اندیشه‌های همگونی را ارائه می‌دهند و تحلیل‌های سیاسی یکسانی دارند؟^{۲۳}

پس از مطالعه رویدادها و تحولات گوناگون، آنچه در ذهن شکل می‌گیرد، نقش آمریکا است، یعنی عاملی که ناظران سیاسی نیز با گرایشهای سیاسی-ایدئولوژیکی مختلف درباره آن سخن می‌گویند. در مرحله بعد، گستردگی ابعاد بین‌المللی نسبت به ابعاد منطقه‌ای موضوع جلب نظر می‌کند.

سیاست اعلام شده آمریکا را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱) یک دیپلمات آمریکائی می‌گوید: «ما از دولتهای خلیج فارس حمایت می‌کنیم. آنها دوستان ما هستند و از اقدامات ایران

نگرانند.»^{۲۴} در راستای همین ادعا یکی از مسئولان وزارت امور خارجه آمریکا اعلام می‌کند که «اعراب از جانب ایران احساس خطر می‌کنند و از ما می‌خواهند که حضور نظامی مان را در منطقه حفظ کنیم.»^{۲۵}

۲) کفیل وزارت امور خارجه آمریکا، «ایگل برگر»، هشدار می‌دهد که «اگر ایران از زور استفاده کند کشمکش بر سر جزیره ابوموسی آینده بسیار خطرناک خواهد یافت» و تأکید می‌کند که واشنگتن به شورای همکاری خلیج فارس گفته است به عقیده آمریکا «این کشمکش باید از راه مسالمت‌آمیز حل شود و واشنگتن با استفاده از زور به هیچ وجه موافق نیست.»^{۲۶} به نظر می‌رسد که آمریکا تحلیلی دؤبندی از سیاست ایران ارائه می‌دهد. بعد اول جنبه توضیحی دارد و بعد دوم سیاسی است که به منظور فراهم کردن مشروعیت سیاسی برای اقدامات آمریکا ارائه می‌شود.

در مورد کارکرد اول، یک دیپلمات آمریکائی ادعا می‌کند: «به نظر می‌رسد ایران تلاش کرده است حاکمیت بر ابوموسی را به چنگ آورد ولی این کار را به صورت کامل انجام نداده است، زیرا بقیه شهروندان اماراتی مقیم جزیره را بیرون نرانده، ولی بر ساکنان غیر اماراتی فشار می‌آورد، معلوم نیست نقشه ایران چیست، چون اقدامات آنها هیچ هدف مفیدی ندارد، و همچنین باعث نگرانی همسایگان عرب ایران گردیده و آنها را واداشته تا نتیجه‌گیری کنند که ایران دشمن آنهاست. هنوز مشخص نیست که آیا سیاست ایران دشمن‌تراشانه است یا به سادگی نامتجانس و غیرمنسجم.»^{۲۷}

تحلیل فوق در پی القاء دو نکته است: نخست اینکه احتمالاً در داخل ایران گرایشهای سیاسی متفاوتی وجود دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران ایفاء می‌کند، دوم اینکه سیاست ایران از انسجام لازم برخوردار نیست. در هر دو مورد، از نظر آمریکا هدف تعیین‌کننده در سیاست ایران لطمه زدن به منافع آمریکا در سطح منطقه نیست. لذا، باید علل دیگری برای بررسی، تبیین و تحلیل سیاست آمریکا ارائه کرد.

آمریکا یک بازیگر جهان است و بنابراین سیاستی جهانی نیز دارد. این سیاست جهانی چارچوب کلی سیاستهای منطقه‌ای ایالات متحده را تعیین می‌کند. گزارش ولفاویتس (Wolfa witz) ابعاد کلی سیاست جهانی آمریکا را ترسیم می‌کند.^{۲۸} در این گزارش آمده است که آمریکا باید نقش تنها ابرقدرت جهان را حفظ کند.

در این راستا نکات زیر مطرح است:

۱) به هر قیمتی باید مانع پیدایش بازیگران رقیب شد.

۲) قدرتهای دیگر نباید احساس کنند که می‌توانند نقش مهم‌تری ایفاء کنند.

۳) ابزار این سیاست قدرت نظامی است، چرا که قدرت نظامی برای «بازداشتن رقبای احتمالی منطقه‌ای از ایفاء نقش مهم‌تر در سطح منطقه یا جهان یک شرط ضروری است.»

۴) دیگران باید بفهمند که «نظم بین‌المللی نهایتاً توسط آمریکا تضمین می‌شود.»

۵) آمریکا باید مانع پیدایش یک نظام امنیتی صرفاً اروپائی (یا منطقه‌ای) که ممکن است بی‌ثباتی ناتو را به دنبال داشته باشد، شود، تحلیل مشابهی در مورد مناطق دیگر جهان می‌توان ارائه کرد.

۶) هر یک از مناطق، اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیکی خاص خود را برای آمریکا دارد و این امر منطق و عامل محرکه سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد.^{۲۹}

۷) هدف اعلام شده آمریکا تأمین ثبات است. با توجه به اینکه رویارویی شرق و غرب اهمیت خود را از دست داده است و تهدیدهای بی‌ثبات‌کننده جدید از «جنوب» ناشی می‌شود، آمریکا توجه عمده سیاست خود را به سوی این مناطق معطوف کرده است.^{۳۰}

۸) برتری جهانی آمریکا منوط به تسلط آن کشور بر مناطق مختلف جهان است و این سلطه قابل اعمال نیست مگر اینکه در مناطق مختلف هیچ بازیگری نقش بازیگر برتر را ایفاء نکند. اساس تحلیل، اندیشه موازنه قدرت است.^{۳۱} لکن خلیج فارس، به علت نابرابری قدرت بازیگران، از یک ساختار بی‌ثبات برخوردار است.^{۳۲}

۹) در نتیجه، آمریکا ملزم به حفظ ثبات و امنیت می‌باشد.^{۳۳}

اما چگونه؟ در این مورد سناتور «بورن» (Boren)، رئیس کمیسیون اطلاعات سنا، اعلام می‌کند که سقوط امپراتوری شوروی شرایطی به وجود آورده است که بر پایه آن، دولتهای دیگر رهبری سیاسی آمریکا را نخواهند پذیرفت.^{۳۴} بنابراین، تنها وسیله‌ای که آمریکا برای اعمال سلطه خود بر منطقه خلیج فارس دارد، قدرت نظامی است. در واقع «بزرگترین سرمایه‌ای که آمریکا از آن برخوردار است قدرت نظامی انباشته شده در دوران جنگ سرد است.»^{۳۵} ولی، مشروعیت سیاسی کاربرد قدرت نظامی، یک شرط لازم برای توسل به زور است. مشروعیت لازم را، به عقیده آقای بیکر، «دوستان و ائتلافها»^{۳۶} فراهم می‌کنند. آیا استفاده از زور نباید از جهات دیگر نیز مورد قبول قرار گیرد؟ به نظر رهبران آمریکا در سطح منطقه‌ای هیچ قدرتی نباید در برابر ایالات متحده بایستد و برتری آن کشور را مورد سوال قرار دهد. در این مورد سه رشته محاسبات قابل بررسی است: موازنه قدرت، محاسبات نظامی بر پایه سود و

هزینه اقدامات نظامی، و (همراه با مورد قبلی) اعتبار تعهدات آمریکا.^{۳۷} نظریه «اعتبار» که پس از پایان جنگ سرد جایگزین نظریه «دامینو» شده است، بر این اصل استوار است که اعتبار آمریکا در یکی از مناطق جهان به قدرت و موقعیتهايش در مناطق دیگر بستگی دارد.^{۳۸}

بدین سان مشاهده می شود که سیاست آمریکا، هویت استراتژی نظامی - سیاسی آن کشور، و ماهیت روابط واشنگتن با دولتهای منطقه، همه، انگیزه ها و عوامل محرکه لازم را برای مداخله گرانی، که ضمناً به طور روزافزونی رنگ نظامی می گیرد، فراهم می کند. مفهوم واقعی سیاست آمریکا زمانی روشن می شود که در مقابل سیاست ایران در خلیج فارس قرار داده شود. این سیاست را می توان از دیدگاه ایران و همچنین از دیدگاه دیگر کشورهای ذینفع در مسائل خلیج فارس بررسی نمود. از دیدگاه ایران:

- ایران دارای سیاست خارجی واقع گرا، هویا و انعطاف پذیر است.^{۳۹}

- کشورهای غیرمنطقه ای نباید در منطقه حضور داشته باشند و منطقه خلیج فارس باید از هر گونه حضور نظامی و سلطه کشورهای غیرمنطقه ای آزاد باشد.

- دولتهای منطقه باید امنیت را از راه همکاری و تعاون تضمین کنند.

- ایران مخالف طرحهای آمریکا برای منطقه خلیج فارس و کل خاورمیانه است.

ثبات سیاسی خلیج فارس به توزیع قدرت در سطح منطقه بستگی دارد. این توزیع باید مورد تأیید دولتهای اصلی قرار گیرد.^{۴۰} به گونه ای که نظام ایجاد کننده توازن از کار کرد لازم برخوردار شود.^{۴۱}

به ادعای آمریکا، در طول دهه هشتاد، هدف کمکهای واشنگتن به عراق، ایجاد توازن میان آن کشور و ایران در سطح منطقه بوده است. با پایان گرفتن جنگ، تعادل برهم خورد و عراق به صورت قدرت برتر درآمد. نتیجه این عدم تعادل، تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ بود.^{۴۲} در پی اخراج عراق از کویت، بار دیگر مسئله برقراری موازنه مطرح شد: ژنرال شوارتسکف اعلام کرد که «هدف نهانی، حفظ صلح، ثبات و ایجاد موازنه صحیح قدرت است.»^{۴۳} اما به دنبال شکست عراق و متزلزل شدن پایه های دولت در آن کشور، ایران عامل دگرگون کننده موازنه تلقی می شود. لذا، در این مقطع، ادامه سلطه آمریکا مستلزم استقرار مجدد تعادل و حفظ ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی می باشد. از دید و به ادعای آمریکا و اعراب:

۱- با شکست عراق، ایران به عنوان نیرومندترین کشور منطقه سربرآورده و ماجرای ابوموسی باید در قالب این مسئله بررسی شود.^{۴۴}

۲- ایران با ایجاد مسئله ابوموسی، عملاً اعلام می کند که دیگر مایل نیستی نقشیه ای در منطقه بازی کند و انعقاد پیمانهای نظامی و حفظ صلح بدون موافقت ایران امکان پذیر نخواهد بود.^{۴۵}

۳- ایران «نیروهای نظامی خود را به منظور افزایش نفوذ خود در منطقه بازسازی می کند»^{۴۶} و همچنین روابط دیپلماتیک و اقتصادی با دیگر دولتها را گسترش می دهد.

۴- ایران از موقعیت خود در جهان اسلام در راه تحقق اهداف سیاسی - ایدئولوژیکی و توسعه طلبی بهره برداری می کند.

در این شرایط، سیاست آمریکا در منطقه و در قبال ایران در چهار سطح مختلف قابل اجراست:

۱- منزوی کردن ایران به منظور:

- تشکیل یک جبهه عرب ضدایرانی در خلیج فارس برای ایجاد توازن!

- ایجاد موانع سیاسی در راه همکاری های ایران - عرب. این همکاری ها، در صورت تحقق می تواند فضای سیاسی - نظامی مطلوب آمریکا را محدود کند.

- تفرقه افکنی میان اعضای اوپک برای اثر گذاشتن بر قیمت نفت.

- خنثی کردن طرحهای ایران برای مبارزه با اقدامات آمریکا در زمینه کنفرانس صلح خاورمیانه.

- گسستن پیوندهای ایران با جنبشهای اسلامی در خاورمیانه، به ویژه در سودان و لبنان.

۲- بزرگ جلوه دادن قدرت نظامی ایران و میزان خرید اسلحه توسط ایران به گونه ای که زمینه برای قطع رابطه با فروشندگان اسلحه (روسیه، چین و کره شمالی) فراهم شود.^{۴۷} در این مورد آقای «ایگل برگر» اظهار داشته است: «من نمی گویم روسیه حق فروش اسلحه به ایران را ندارد، اما ایران وضع خاصی دارد و با تروریسم مربوط است و از این نظر معتقدیم که نباید به آن اسلحه فروخت.»^{۴۸}

۳- اقدامات آمریکا در کشورهای همسایه ایران می تواند مانع توسعه طلبی ایران شود.

۴- از نظر سیاسی، فشارهای یاد شده می تواند خط مشی ایران را به سوی همخوانی با سیاست دیگر کشورهای منطقه سوق دهد و نهایتاً ایران را وارد طرحهای آمریکا کند.

در دیدگاههای مختلفی که پیرامون مسئله ابوموسی وجود دارد، این نکته مشترک است که درک قضیه مستلزم بررسی آن در چارچوب وسیع تر روابط ایران و آمریکا است. به بعضی از این دیدگاهها اشاره می شود:

«برخی می گویند مسئله کاملاً ساختگی است و برای ایجاد وحدت عربی مطرح شده است. برخی فراتر می روند و می گویند بعد از جنگ دوم خلیج فارس، آمریکا توانست از راه انعقاد

پیمانهای دفاعی نفوذ خود در کرانه عربی خلیج فارس را گسترش دهد. ولی این وضع بدون عامل ایرانی ناقص است، به ویژه که ایران بر تنگه هرمز و جزایر استراتژیک خلیج فارس تسلط دارد. بحران ابوموسی برای آلوده کردن روابط ایران با کشورهای خلیج فارس به راه افتاده است تا ایران نتواند در ترتیبات امنیتی شرکت کند. آمریکا می خواهد دولتهای مخالف را خنثی کند.»^{۴۹}

یک روزنامه دیگر عربی می نویسد: «سیاست ایران بر این است که پیوسته به گونه ای عمل کند که همواره کشورهای منطقه برای او خطری تلقی شوند و همچنین ایران برای منافع دیگر کشورهای منطقه یک تهدید به شمار آید به نحوی که همکاری و هماهنگی بین آنها امکان پذیر نباشد.»^{۵۰} شاید مقصود روزنامه السفير از بیان این نکته که «ایران مانند عراق به دام افتاده است»^{۵۱} همین باشد. روزنامه النهار نیز می نویسد مسئله ابوموسی تبلور مشکل ایران و آمریکا است. «اگر موضع امارات ملهم از تعلیمات آمریکا نبود این مشکل به راحتی حل می شد. در واقع این بحران دو طرف دارد، یکی اعراب و آمریکا و دیگر، ایران.»^{۵۲}

آقای «ایگل برگر» به نوبه خود می گوید: «ما درباره مسئله حاکمیت و اینکه جزیره به چه کسی تعلق دارد بحث نمی کنیم.»^{۵۳} اگر آمریکا بر حاکمیت ایران چشم می بندد آیا مفهومش این نیست که واشنگتن نمی خواهد قضیه فیصله یابد؟

هدف آمریکا چیزی نیست جز ایجاد یک زخم تا در صورت لزوم از آن بهره برداری های سیاسی کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی درباره اطلاعیه اتحادیه عرب تأکید می کند که دلیل پیدایش بحران «تحریک بیگانگان ناشی از یک ارزیابی غیرواقع بینانه از تجربه بحران خلیج فارس می باشد.» او ادامه می دهد:

«نتایج حاصل از تجربه بحران خلیج فارس ناشی از اراده جهانی و خواست بین المللی بود که هرگونه «ادعای تاریخی» برای توسعه قلمرو را مردود می شمارد و گسترش این منطق باعث بروز تشنج و ناامنی در تمام مرزهای موجود در جهان تلقی می گردد.»^{۵۴} همچنین در بیانیه وزارت امور خارجه در رابطه با اعلامیه پایانی اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس (مورخ ۲/۱۰/۱۳۷۱) آمده است:

سران کشورهای عضو شورا «در جهت خواست قدرتهای سلطه گر مبنی بر بی ثبات نشان دادن منطقه حیاتی و استراتژیکی خلیج فارس، قدم برداشته اند.»^{۵۵} و حقیقت نیز چیزی جز این نیست.

38) Dick Cheney in Le Tribune, 5/21/1991.

۳۹) آقای ولایتی در مواضع سیاست خارجی ایران، همان، ص ۷. مفهوم این سخنان این است که صدور انقلاب به منطقه خلیج فارس جزو اهداف دولت نیست. رجوع شود به:

Iran A Country Report, op.cit., No.4., 1992, PP. 7-8.

40) Ibid.p.4.

41) F. George Gause III, Regional Security Arrangements in the Persian Gulf: Post Cold War and post Kuwait Crisis Scenarios, in Ibid., PP. 19-24.

۴۲) ژنرال شوارتسکف می‌گوید: «به خاطر فروپاشی سیستم موازنه قدرت بود که حادثه کویت روی داد». نقل از:

W. Scott Harrop, op.cit., p. 78.

۴۳) پیشین.

۴۴) تحلیل از يك ديپلمات فرانسوی در مجله الدولیه (پاریس) در گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۴۵، مورخ ۱۳۷۱/۷/۲.

۴۵) Le Monde و روزنامه الحیات در پیشین.

۴۶) روزنامه الوسط، در همان.

۴۷) براساس يك مصوبه كنگره امريكا، در صورتی که روسیه به ایران سلاح بفروشد كمك‌های مالی امريكا به آن کشور قطع خواهد شد. در روزنامه السفیر، گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۲۲، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۰.

۴۸) مندرج در روزنامه الحیات، در پیشین، شماره ۵۴۷، مورخ ۱۳۷۱/۷/۴.

۴۹) مجله میلاد، پیشین.

۵۰) روزنامه الحیات، گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۷۳۳، مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۳.

۵۱) پیشین، شماره ۵۲۲، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۰.

۵۲) پیشین، شماره ۵۳۳، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۱.

۵۳) روزنامه الحیات، در پیشین، شماره ۵۴۷، مورخ ۱۳۷۱/۷/۴.

۵۴) مواضع سیاست خارجی در سال ۱۳۷۱، همان، ص ۷۵.

۵۵) پیشین، صص ۸۱-۸۲



۲۲) روزنامه النهار، پیشین، شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۸.

۲۳) تحلیل‌ها عمدتاً بر مبنای ادعاها و اتهامات زیر است:

- برهم خوردن موازنه قدرت.

- مسلح شدن ایران.

- توسعه طلبی ایران.

- همکاریهای نظامی میان ایران، روسیه، چین و کره شمالی.

- حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی

۲۴) نقل از مجله الوسط (چاپ لندن)، در گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۵۰، مورخ ۷۱/۷/۸.

۲۵) روزنامه لوموند، مورخ ۱۹۹۲/۱۰/۱، در پیشین.

۲۶) روزنامه النهار، در گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۴۵، مورخ ۱۳۷۱/۷/۲.

وزیر دفاع بریتانیا ادعا می‌کند که اعراب نگران اقدامات ایران هستند و می‌افزاید: «هرکس در اندیشه تجاوزگری است باید بداند که سازمان ملل و دولت‌هایی که از حمایت فعال سازمان برخوردارند برای تأمین صلح در منطقه آماده دست زدن به هر اقدام لازم هستند». روزنامه اللواء، پیشین.

۲۷) مجله الوسط (لندن)، در پیشین، شماره ۵۵۰، مورخ ۱۳۷۱/۷/۸.

28) Poul Marie De lo Gorce, Washington et le Maitre du Monde, dans Le Monde Diplomatique, April 1991, P. 1 et PP. 14-15.

29) Gobriel Kelko, Washington et so Perilleuse Viêti D'hégemonie, Ibid., PP. 12-13.

30) Shahpour Haghghat, Les dessous de la guerre du Golfe, dans Le Monde Diplomatique, Avril 1992, PP. 14-15. (۳۱) همانگونه که بعداً ملاحظه خواهد شد، همکاری و تعاون بین کشورهای منطقه به عنوان وسیله‌ای برای حفظ ثبات در منطقه با اهداف آمریکا هماهنگ نمی‌باشد.

32) Leonore G. Martin, Iran and the changing Balance of power in the persian Gulf, in Iranian Journal of International Affairs, Vol. III, No. 1, Spring 1991, P. 57.

۳۳) جورج بوش رئیس جمهور وقت امريكا مكرر اعلام می‌کرد که امنیت و ثبات خلیج فارس یکی از اهداف اصلی امریکاست.

W.S. Harrop, American Perspective on The future Security of The Persian Gulf, in Ibid., P.57.

34) Cité por Kelko, op.cit., p. 12.

35) Chalmers, Johnson, Japan in Search of a Normal Role, in Daedolus, Fall 1992, Vol. 21, No. 4, P. 13.

36) Harrop, op.cit., P. 78.

۳۷) در مورد خلیج فارس جورج بوش می‌گفت: «چیزی که مطرح است جدی بودن تمهیدات امریکا نسبت به دوستان و هم‌پیمانان آن کشور است». در

Kelko, op.cit., p.13.

● یادداشت‌ها:

1) Iran, A Country Report, (Published by The Economic Intelligence Unit) No. 3, 1992, P.7.

۲) به نقل از روزنامه السفیر، در گزارش مطبوعات روزانه، وزارت امور خارجه (مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه) شماره ۵۳۴، مورخ ۱۳۷۱/۶/۲۰. همین طور رجوع شود به روزنامه الحیات، در همان، شماره ۵۲۱، مورخ ۱۳۷۱/۶/۳.

۳) مواضع سیاست خارجی در سال ۱۳۷۱، وزارت امور خارجه، اداره کل اطلاعات و مطبوعات، ۱۳۷۱، ص ۷۱.

۴) همان، ص ۸۵

5) Iran. A Country Report, op.cit, No.3,P.7.

۶) روزنامه الدیار، در گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۵۱، مورخ ۱۳۷۱/۷/۹.

۷) روزنامه اللواء، در همان، شماره ۵۴۴، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۱.

۸) به عنوان مثال رجوع شود به روزنامه اللواء و روزنامه الوسط (پاریس)، پیشین.

۹) مجله روزالیوسف (قاہره) شماره ۳۵۴، در همان، شماره ۵۴۷، مورخ ۱۳۷۱/۷/۴.

۱۰) همان، شورای وزیران جامعه عرب طرفداری مطلق خود را از امارات متحده عربی اعلام می‌کند.

همچنین شورا تصمیم به ارجاع مسئله به سازمان ملل را می‌گیرد. روزنامه الحیات در همان، شماره ۵۳۶، مورخ ۱۳۷۱/۶/۲۳.

۱۱) روزنامه‌های اللواء و الحیات، در همان، شماره ۵۵۰، مورخ ۱۳۷۱/۷/۸.

۱۲) لازم به یادآوری است که کوششهای سوریه برای میانجی‌گری بین ایران و امارات عربی متحده با شکست مواجه شد.

13) Iran, A Country Report, op.cit, No. 2, 1992, P.10

۱۴) مواضع سیاست خارجی در سال ۱۳۷۱، همان، ص ۷۲. همچنین رجوع شود به:

Iran, A Country Report, op. cit, NO.1, 1992, p.6

۱۵) عربستان سعودی می‌کوشد از راه درگیری‌های مرزی با یمن آن کشور را زیر فشار بگذارد و تغییراتی در حکومت آن ایجاد کند. لذا به حضور نیروهای امریکائی بعنوان پشتیبان نیازمند است.

روزنامه السفیر، گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۲۲، مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۰.

16) Le Monde, 1/10/1992

۱۷) روزنامه الحیات، در گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۵۱، مورخ ۱۳۷۱/۷/۹.

18) The Economist, 19/9/1992

19) Ibid.

20) Ibid.

۲۱) روزنامه الحیات، گزارش مطبوعات روزانه،

شماره ۵۵۱، مورخ ۱۳۷۱/۷/۹.